



# مرحوم رفسنجانی چگونه پسرش را رئیس مترو کرد

● مثلثی بین عبدالله نوری وزیر کشور، کرباسچی شهردار و نوریبخش رئیس بانک مرکزی تشکیل شده بود که در نهایت باعث شد من (اصغر ابراهیمی اصل) نزد آقای هاشمی رفسنجانی بروم و درخواست کنم محسن هاشمی به جای من مدیرعامل مترو تهران شود

## کتاب

اصغرابراهیمی اصل در کتاب «سال‌های بی حصار» نقل کرده که چگونه دوران مدرسه و دانشگاه را سپری کرد و برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد. سپس

به دوران انقلاب و حوادث آن سال‌ها، وقوع جنگ و فرمانداری اهواز تا استانداری ایلام و آذربایجان غربی پرداخت و مشکلات و مسائل آن سال‌ها را بیان کرد. در شماره‌های اخیر، ابراهیمی اصل به دوره مدیرعاملی ۱۱ ساله خود بر مترو تهران اشاره کرد و بیان داشت که ساخت مترو تهران چگونه آغاز شد و تأمین ملزومات و تجهیزات خارجی به چه نحو انجام می‌شد. در این شماره، وی درباره فشارها برای برکناری خود و سپس انتصاب محسن هاشمی رفسنجانی به عنوان مدیرعامل جدید مترو تهران سخن گفته است.



به مصلحت ندانسته و به آقای نوری گفتند: تغییر مدیریت در این مقطع زمانی به ضرر مترو است و من صلاح نمی‌دانم.

بنابراین آقایان چون ناامید شده بودند، شروع به اقدامات ایذایی کردند که آقای دکتر نوریبخش جلوی پرداخت اقساط مشارکت مدنی با بانک‌ها را گرفت. آقای کرباسیان، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی با دادن تعدادی سکه به عوامل ذی‌ربط خودش و تعدادی از افراد نیروی انتظامی، به ۳۵ کارگاه مترو رفته و گاو صندوق‌های کارگاه را باز کرده و برای وصول حق بیمه‌هایی که دو تا سه ماه به تعویق افتاده بود، موجودی صندوق‌ها را تخلیه کرده بودند. از طرفی به علت عدم پرداخت قبض‌های آب و برق و گاز و مخابرات، شروع به قطع آب، برق و گاز ساختمان‌ها و کارگاه‌ها کردند. یک شب بعد از نماز مغرب آقای یوسفیان، رئیس دفترم گفت: همسر یکی از کارگران فورخانه با گریه و زاری می‌خواهد با شما صحبت کند. گفتم: وصل کن. این خانم با لهجه آذربایجانی گفت: حاج آقا ابراهیمی خودتان هستید؟ من به ترکی جواب دادم: بله، خودم هستم، بفرمایید مشکل‌تان چیست؟ این خانم سؤال کرد: آیا درست است که مدت سه ماه حقوق کارگران را نپرداختید؟ گفتم: بله با تغییراتی که در بانک‌ها ایجاد شده سه ماه است بانک‌ها سهم مشارکت خودشان را نپرداختند، ولی ان‌شاءالله هفته آینده پول می‌دهند و حقوق‌ها را می‌دهیم. این خانم گفت: حاج آقا من خجالت می‌کشم بگویم ولی ناچارم. من پنج تا بچه دارم.

## برکناری از مترو

زمانی که فیلم سخنرانی من در مهدیه تهران در حمایت از حجت‌الاسلام ناطق نوری به دست ستاد انتخاباتی آقای خاتمی رسیده بود، آقای عبدالله نوری گفته بودند آقای ابراهیمی را باید از مدیرعاملی مترو تهران برکنار کنیم. مرحوم آقای نوریبخش، آقای کرباسچی و آقای عبدالله نوری سه ماه تلاش کردند تا نتوانستند مجموعه تصمیم‌گیری کشور را به نقطه‌ای برسانند که من برکنار شوم.

در این فاصله آقای حجت‌الاسلام عبدالله نوری استانداران را عوض کرد و شروع به انتصاب فرمانداران جدید کرد. وی به اتفاق آقای دکتر نوریبخش و آقای کرباسچی نزد آقای هاشمی رفسنجانی رفته و در جهت جلب رضایت ایشان برای برکناری من برنامه بودند و در عرض سه ماه چندین بار به آقای هاشمی رفسنجانی گفته بودند: آقای ابراهیمی به آقای ناطق نوری رأی داده و چند هزار نفر از کارگران مترو را در مهدیه تهران جمع کرده و گفته به آقای ناطق نوری رأی بدهید و حالا که بیش از بیست میلیون نفر به آقای خاتمی رأی داده‌اند، این معنی ندارد که ایشان مدیرعامل مترو باشند و زیر نظر مجمع عمومی که من رئیس آن هستم و آقای دکتر نوریبخش و کرباسچی عضو آن هستند، ایشان به عنوان مدیرعامل مترو کار کنند. آقای هاشمی رفسنجانی در این چند بار از عملکرد من که بدون ارز و ریال دولت و شهرداری کار را جلو بردام و مترو را احداث کرده‌ام و اینکه واکن‌ها و تجهیزات حمل شده و در گمرک است و باید بزودی خط تهران-کرج و قسمتی از خط یک راه‌اندازی شود، برکناری من را

اصلاً به صلاح نمی‌دانم. من عرض کردم: حاج آقا من به خانه می‌روم تا تمام همه کارها را بباورند می‌بینم و پاسخ‌ها را با مداد می‌نویسم یا نامه‌ها را با امضای محسن آقا تهیه می‌کنم و تا زمانی که محسن آقا سوار کار شوند، من اصلاً بیرون نمی‌آیم.

اشک چشمان آقای هاشمی رفسنجانی را پر کرد. من گفتم: این کار برای اینکه مترو لطمه نخورد، بهترین کار است به شرط اینکه محسن بازی نخورد و سیستم را به هم نریزد تا یک خط راه بیفتد. آقای هاشمی فرمودند: بهتر است محسن هم نباید ببینیم نظراو چیست. تلفن زدن محسن آقا آمد. آقای هاشمی فرمودند: آقای ابراهیمی پیشنهاد دارند توبه جای ایشان مدیرعامل مترو شوی تا بانک‌ها به بهانه اینکه آقای ابراهیمی به آقای ناطق نوری رأی داده و از پرداخت سهم‌الشرکه خودداری کرده‌اند، پول بدهند و کار حداقل یک خط به بهره‌برداری برسد. نظر تو چیست؟ محسن آقا گفت: راستش من دوست دارم مدیرعامل مترو باشم؛ چون مترو یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های کشور است و در این چند سال هم که عضو هیأت مدیره بودم با مسائل اولویت‌ها و کارهایش کاملاً آشنا هستم. آقای هاشمی فرمودند: من این تغییر مدیریت را به مصلحت نمی‌دانم و به آقای عبدالله نوری و نوریبخش و کرباسچی هم که با هم آمده بودند گفتم به مصلحت نیست، ولی حالا

خود آقای ابراهیمی پیشنهاد دارند و می‌گویند اگر سازمان دهنی و نیروها را به هم نزنید تا هر وقت لازم باشد در خانه می‌مانند و مشورت می‌دهند و کارهایی را که ارجاع دهید به اسم شما تهیه می‌کنند طوری که فقط خود شما و رابطی که تعیین می‌کنید بدانید تا زمانی که شما کاملاً مسلط شوید و نیاز نداشته باشید. محسن آقا قبول کرد و جلسه تمام شد. فردا بعدازظهر آقای عبدالله نوری به ساختمان دانشکده مترو آمدند و در جلسه‌ای با حضور مدیران و معاونان و مجریان طرح یک جلد کلام‌الله مجید به من دادند و آقای مهندس محسن هاشمی رفسنجانی را به عنوان رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل جدید مترو معرفی کردند. در آنجا گفتم: من بیش از یازده سال در مترو خدمت کرده‌ام و امروز که می‌روم می‌خواهم ظرف مدت یازده دقیقه یک گزارش عملکرد به مجموعه خانواده مترو ارائه دهم. مطالب خوبی را در عرض یازده دقیقه گفتم که فیلم و نوار ضبط شده آن موجود است.

آقای مسعود کرباسیان، که در سازمان تأمین اجتماعی بود، زمانی که در افتتاحیه فاز یک مترو بودیم در جلسه‌ای که آقایان نعمت زاده، میرمعزی، منوچهری، صالحی پور و تعدادی از دوستان دیگر هم آنجا حضور داشتند گفتم: آقا من می‌خواهم به یک گناه احکام شرع نیست؟ گفتم: نه، حاکم شرع نیست. ایشان گفت: سال ۱۳۷۶ که شما مدیرعامل مترو بودید، به من گفتند و من هم بچه‌ها را صدا کردم و گفتم این هشت تا سکه برای شما، هر کاری دلتان می‌خواهد بکنید. حساب‌های آقای ابراهیمی را مصادره کنید و بابت بدهی تأمین اجتماعی پول هایشان را تخلیه کنید و آنها هم می‌رفتند این پول‌ها را به بانکی‌ها می‌دادند. به محض اینکه پول حساب‌تان می‌آمد اینها مثل قرقی می‌رفتند چک‌ها را وصول می‌کردند و صندوق‌های کارگاه‌ها را نیز تخلیه کردند و من این گناه را در حق شما کرده‌ام. گفتم: آقا ما همه را حلال کردیم شما هم حلال، ولی واقعاً اینطور بود که سه ماه ما ۱۰ میلیارد تومان نسبه کار کرده بودیم. من دقیقاً یاد هستم عددهایی که در ذهنم مانده مثلاً ما به قصابی ۳۰ میلیون تومان بدهکار بودیم، ۱٫۵ میلیون تومان ماست نسبه آورده بودیم. پنج نسبه، سوخت نسبه و هشت هزار نفر سه شیفیت کار می‌کردند، در حالی که سه ماه حقوق نگرفته بودند و حرف نمی‌زدند. این استخاره که خوب آمد، اتفاقاً یکی از الطاف خداوند می‌دانم. یکی از دلایلش که این هشت هزار نفر همه در ذهن خودشان بنابرین صورت‌ها تحمل کردند، اما من خودم یک شب وقتی خانم یکی از کارگران زنگ زد و از آقای یوسفیان، رئیس دفتر، سؤال کرد که از آقای مهندس ابراهیمی بی‌رس واقعاً شما سه ماه است حقوق ندادید یا شوهر من معتاد شده یا پول را برای جای دیگر خرج می‌کند. احساس کردم خانواده‌ها تحت فشار هستند و گرفتار شده‌اند؛ لذا خودم پیش قدم شدم و خدمت آقای هاشمی رقوم و گفتم: اینها با شما مساله دارند و چون زورشان به شما نمی‌رسد به من فشار می‌آورند و با من مساله دارند. من کنار بروم و محسن آقا بیاید و به این ترتیب از مترو بیرون آیدم.

گفت: سال ۱۳۷۶ که شما مدیرعامل مترو بودید، به من گفتند و من هم بچه‌ها را صدا کردم و گفتم این هشت تا سکه برای شما، هر کاری دلتان می‌خواهد بکنید. حساب‌های آقای ابراهیمی را مصادره کنید و بابت بدهی تأمین اجتماعی پول هایشان را تخلیه کنید و آنها هم می‌رفتند این پول‌ها را به بانکی‌ها می‌دادند. به محض اینکه پول حساب‌تان می‌آمد اینها مثل قرقی می‌رفتند چک‌ها را وصول می‌کردند و صندوق‌های کارگاه‌ها را نیز تخلیه کردند و من این گناه را در حق شما کرده‌ام. گفتم: آقا ما همه را حلال کردیم شما هم حلال، ولی واقعاً اینطور بود که سه ماه ما ۱۰ میلیارد تومان نسبه کار کرده بودیم. من دقیقاً یاد هستم عددهایی که در ذهنم مانده مثلاً ما به قصابی ۳۰ میلیون تومان بدهکار بودیم، ۱٫۵ میلیون تومان ماست نسبه آورده بودیم. پنج نسبه، سوخت نسبه و هشت هزار نفر سه شیفیت کار می‌کردند، در حالی که سه ماه حقوق نگرفته بودند و حرف نمی‌زدند. این استخاره که خوب آمد، اتفاقاً یکی از الطاف خداوند می‌دانم. یکی از دلایلش که این هشت هزار نفر همه در ذهن خودشان بنابرین صورت‌ها تحمل کردند، اما من خودم یک شب وقتی خانم یکی از کارگران زنگ زد و از آقای یوسفیان، رئیس دفتر، سؤال کرد که از آقای مهندس ابراهیمی بی‌رس واقعاً شما سه ماه است حقوق ندادید یا شوهر من معتاد شده یا پول را برای جای دیگر خرج می‌کند. احساس کردم خانواده‌ها تحت فشار هستند و گرفتار شده‌اند؛ لذا خودم پیش قدم شدم و خدمت آقای هاشمی رقوم و گفتم: اینها با شما مساله دارند و چون زورشان به شما نمی‌رسد به من فشار می‌آورند و با من مساله دارند. من کنار بروم و محسن آقا بیاید و به این ترتیب از مترو بیرون آیدم.



در این فاصله آقای حجت‌الاسلام عبدالله نوری استانداران را عوض کرد و شروع به انتصاب فرمانداران جدید کرد. وی به اتفاق آقای دکتر نوریبخش و آقای کرباسچی نزد آقای هاشمی رفسنجانی رفته و در جهت جلب رضایت ایشان برای برکناری من برنامه بودند و در عرض سه ماه چندین بار به آقای هاشمی رفسنجانی گفته بودند: آقای ابراهیمی به آقای ناطق نوری رأی داده و چند هزار نفر از کارگران مترو را در مهدیه تهران جمع کرده و گفته به آقای ناطق نوری رأی بدهید و حالا که بیش از بیست میلیون نفر به آقای خاتمی رأی داده‌اند، این معنی ندارد که ایشان مدیرعامل مترو باشند و زیر نظر مجمع عمومی که من رئیس آن هستم و آقای دکتر نوریبخش و کرباسچی عضو آن هستند، ایشان به عنوان مدیرعامل مترو کار کنند



برش

## خرید ۱٫۵ میلیون تومان ماست نسبه برای مترو!

آقای مسعود کرباسیان، که در سازمان تأمین اجتماعی بود، زمانی که در افتتاحیه فاز یک مترو بودیم در جلسه‌ای که آقایان نعمت زاده، میرمعزی، منوچهری، صالحی پور و تعدادی از دوستان دیگر هم آنجا حضور داشتند، گفت: آقا می‌خواهم به یک گناه احکام شرع نیست؟ گفتم: نه، حاکم شرع نیست. ایشان گفت: سال ۱۳۷۶ که شما مدیرعامل مترو بودید، به من گفتند و من هم بچه‌ها را صدا کردم و گفتم این هشت تا سکه برای شما، هر کاری دلتان می‌خواهد بکنید. حساب‌های آقای ابراهیمی را مصادره کنید و بابت بدهی تأمین اجتماعی پول هایشان را تخلیه کنید و آنها هم می‌رفتند این پول‌ها را به بانکی‌ها می‌دادند. به محض اینکه پول حساب‌تان می‌آمد اینها مثل قرقی می‌رفتند چک‌ها را وصول می‌کردند و صندوق‌های کارگاه‌ها را نیز تخلیه کردند و من این گناه را در حق شما کرده‌ام. گفتم: آقا ما همه را حلال کردیم شما هم حلال، ولی واقعاً اینطور بود که سه ماه ما ۱۰ میلیارد تومان نسبه کار کرده بودیم. من دقیقاً یاد هستم عددهایی که در ذهنم مانده مثلاً ما به قصابی ۳۰ میلیون تومان بدهکار بودیم، ۱٫۵ میلیون تومان ماست نسبه آورده بودیم. پنج نسبه، سوخت نسبه و هشت هزار نفر سه شیفیت کار می‌کردند، در حالی که سه ماه حقوق نگرفته بودند و حرف نمی‌زدند. این استخاره که خوب آمد، اتفاقاً یکی از الطاف خداوند می‌دانم. یکی از دلایلش که این هشت هزار نفر همه در ذهن خودشان بنابرین صورت‌ها تحمل کردند، اما خودم یک شب وقتی خانم یکی از کارگران زنگ زد و از آقای یوسفیان، رئیس دفتر، سؤال کرد که از آقای مهندس ابراهیمی بی‌رس واقعاً شما سه ماه است حقوق ندادید یا شوهر من معتاد شده یا پول را برای جای دیگر خرج می‌کند. احساس کردم خانواده‌ها تحت فشار هستند و گرفتار شده‌اند؛ لذا خودم پیش قدم شدم و خدمت آقای هاشمی رقوم و گفتم: اینها با شما مساله دارند و چون زورشان به شما نمی‌رسد به من فشار می‌آورند و با من مساله دارند. من کنار بروم و محسن آقا بیاید و به این ترتیب از مترو بیرون آیدم.